



درآمد

سابقه طولانی مبارزات سیاسی شهید عراقی که از دوران نوجوانی او آغاز شد، به روزهای اوج فعالیت فدائیان اسلام می‌رسد، دورانی که او برای سال‌های خطیر آتی، تجربه‌های ارزشمندی را اندوخت. حجت‌الاسلام خسروشاهی چون همیشه، پژوهش‌های گرانگسخت خود را با اسناد و مدارک متقنی آراسته و در این گفتگو نیز سیر مبارزاتی شهید عراقی را از فدائیان اسلام تا مؤتلفه، با دقت و صبری محققانه بررسی کرده و بار دیگر یاریگر شاهد یاران در ارائه مصاحبه‌ای درخور و برابر بوده‌اند که از ایشان سپاسگزاریم.

«شهید عراقی و فرازهائی از تاریخ معاصر» در گفت و شنود

شاهد یاران با حجت‌الاسلام و المسلمین سید هادی خسروشاهی

## فدائی دیرپای اسلام بود...

صفوی اعلام داشته و برکناری او را از صفوف مقدس فدائیان اسلام اعلام می‌داریم.

**تبصره (۲)** ما فرزندان اسلام به یاری خدای توانا در سایه رهبری یکی از فرزندان عزیز اسلام که برای پاره‌ای مصالح، معرفی او را به بعد موکول کرده، در راه جانبازی و از خودگذشتگی ناظر عملیات و حشیانه و انتشارات خصمانه دشمن اسلام و ایران هستیم و رهبر خائن گذشته را مجازات شدید خواهیم کرد.

**تبصره (۳)** ما به پیشوایان و قانددین فداکار که مبارزات و از خودگذشتگی آنان بر احدی پوشیده نیست، احترام گذاشته و از هیچ‌گونه فداکاری و جانبازی در راه هدف مقدسشان خودداری نکرده و تا انجام موفقیت نهایی خدمتگزاران خود، از نشر هرگونه اعلامیه و بیانیه خودداری کرده و کلیه نشریاتی را که نواب صفوی به عنوان فدائیان اسلام منتشر می‌نماید، بی اساس و مجعول دانسته و از طرف دستگاهی که در این موقع باریک برای درهم ریختن برادران عزیزمان به کار افتاده است، می‌دانیم.

**تبصره (۴)** ما از ورق پاره‌ای که از چند روز قبل به قلم نواب صفوی و به تحریک خائنین، به نام فدائیان اسلام منتشر شده و نسبت به آیت‌الله کاشانی اهانت نموده بود، شدیداً متفریم.

**تبصره (۵)** ما از دولت آقای دکتر مصدق، اجرای دستورات آسمانی و قانون اساسی را هرچه زودتر خواهان و تیرنه و نجات برادران عزیزمان را از زندان انتظار داریم.

**تبصره (۶)** ما تا خون برادر عزیزمان، مرحوم میرسید حسین امامی را بزرگ‌ترین موفقیت خود دانسته و برای احقاق حق حضرت خلیل طهماسبی تا آخرین قطره خون

اسلام و سایر مبارزین راه حق وارد می‌کرد و برای اجراء شهوات بی‌جا و ادعاهای پوچ و بی‌اساس خود تلاش می‌کرد، لذا از جمعیت فدائیان اسلام برکنار شد...!

شاید این اتهامات در واقع بهانه‌ای برای اعلام برکناری!

**شهید عراقی و دیگر اعضای هیئت‌های مؤتلفه پس از تشکل و همبستگی، توانستند در پیشبرد اهداف نهضت امام خمینی، نقش خاصی را ایفا کنند که چگونگی آن بر اهل عدل و انصاف، روشن است.**

شهید نواب صفوی از طرف چند نفر مشکوک‌الیه بود، در حالی که همه می‌دانیم شهید نواب صفوی، همواره به مراجع عظام احترام می‌گذاشت و در قم به خدمت آنها می‌رسید و جوانانی را که خود را گاهی مستسب به فدائیان اسلام معرفی می‌کردند و احترام مراجع را مراعات نمی‌کردند، از خود دور می‌نمود.

این بیانیه سراسر تهمت و کذب و افترا با پنج تبصره به پایان می‌رسد:

**تبصره (۱)** مسلمانان بدانند که ما فرزندان ایران و فدائیان اسلام، تفر و انزجار شدید خودمان را از نواب

آشنای جنابعالی به شهید عراقی چگونه و از کجا آغاز شد؟

آشنائی من با نام «مهدی عراقی» به دورانی بر می‌گردد که در قم با «فدائیان اسلام» ارتباط پیدا کردم. البته من عضو فدائیان اسلام نبودم، ولی خود را هوادار آنها می‌دانستم. در آن دوران، فدائیان اسلام قم، شهید نواب صفوی را برای انتخاب به نمایندگی از قم، طی اعلامیه‌ای کاندید کرده بودند و مرحوم نواب صفوی هم، به‌رغم اینکه به قول خود، پذیرفتن این امر برای او بسیار سخت بود، آن را قبول کرده بود تا بلکه بتواند در سنگر دشمنان، به مصاف آنها برود.

اما این امر، موجب اختلاف در بین فدائیان اسلام قم و تهران گردید. البته چند نفری هم قبلاً به بهانه‌های واهی، مخالفت خود را با شهید نواب صفوی علنی نموده و حتی اعلامیه‌ای علیه وی صادر کرده و به اصطلاح خود، «اخراج» شهید نواب صفوی را از جمعیت اعلام کرده بودند، در صورتی که رهبری یک جمعیت را چند عضو مشکوک‌الیه نمی‌توانند برکنار کنند و اصولاً بدون تصویب کمیته مرکزی و اکثریت اعضا، این امر معقوله نیست. از محتوای بیانیه «طرده» شهید نواب صفوی هم روشن است که چه کسانی پشت پرده قرار دارند. مثلاً در این بیانیه شماره (۱) آمده است:

«... نواب صفوی که مدتی او را به رهبری انتخاب نموده بودیم، در اثر لغزش‌های پی‌درپی و اسائه ادب‌هایی که به ساحت مقدس بزرگ‌ترین و برجسته‌ترین فرزندان قرآن یعنی آیت‌الله بروجردی و آیت‌الله کاشانی و آیت‌الله خوانساری و آیت‌الله حجت، یعنی پرچمداران حقیقی

ایستادگی خواهیم کرد.

به یاری خدای توانا- فدائیان اسلام

همان طور که ملاحظه می‌نمایید در تبصره (۵) بیانیه شماره ۱- که شماره دومی هم نداشت - چنین آمده است:

«۵- ما از دولت آقای دکتر مصدق اجرای دستورات آسمانی و قانون اساسی را هر چه زودتر خواهان و تیرنه و نجات برادران عزیزمان را از زندان انتظار داریم! این درخواست به خوبی نشان می‌دهد که ناشران بیانیه، ارتباط واقعی با فدائیان اسلام نداشته‌اند، وگرنه نمی‌بایست توقع اجرای دستورات اسلامی را از دولت آقای دکتر مصدق داشته باشند و اصولاً درخواست آزادی برادران از دولتی که خود مسئول زندانی شدن ۵۱ نفر از متحصنان زندان است، چه مفهومی دارد؟ شهید مهدی عراقی در همان ایام در بین متحصنین زندانی بود و به گفته خود، هشت ماه تمام در زندان دکتر مصدق باقی ماند!

به دنبال نشر این بیانیه و با این محتوا، که در سطح وسیعی از سوی ایادی جبهه ملی در ایران توزیع شد، اعلامیه دیگری با امضای «مدیر انتظامات فدائیان اسلام» در تقبیح این اقدام و پشتیبانی اعضای اصلی و واقعی جمعیت از شهید نواب صفوی منتشر گردید که در آن، ناشران بیانیه شماره یک را «جبهه ملی و وابستگان آنها» می‌نامد:

هوالعزیز

نام مقدس رهبر عزیز ما با خون ما آمیخته است

سید مجتبی نواب صفوی و فدائیان اسلام که به رهبری ایشان، آبی به یاری خدا قدمی برخلاف حق و راستی برنداشته، اجازه جنایت به هیچ کوچک و بزرگی نمی‌دهند؛ جبهه ملی و وابستگان آنها را منحرف دیده، پس از نصیحتی که به آنان کردند و پذیرفته نرفتاد، با صدور اعلامیه اخیر خود حقایقی از حرکات آنان بیان کردند و گویا ندای سوزناکشان مؤثر گردیده که آنان متشبث به هر جنایتی، حتی صدور اعلامیه جعلی به نام مقدس فدائیان اسلام و جسارت‌های بیجانیه به ساخت رهبر عزیز ما که سراپا ایمان بوده، جز با ایمان راسخ قدمی بر نمی‌دارند، نمودند و ما را بیشتر از پیش به نهایت پستی خویش واقف کردند.»

مسبب این جنایات اگر منطق صحیح و سخن حقی دارند، به پای خود بایستند و بگویند، پاسخ آنها و دیگری که آنها را تحریک می‌کنند و طرز عبارات و نام مقدس



حاج ابوالقاسم رفیعی و مهدی عراقی  
به روش شهید سید عبدالحسین  
واحدی و تصمیم‌گیری‌های وی بدون  
اطلاع مرحوم نواب صفوی، اعتراض  
داشتند. مرحوم عراقی در خاطرات  
خود علت استعفایش را از فدائیان  
اسلام، اعتراض به عملکرد واحدی  
می‌نامد و معتقد است که در مسئله  
ترور فاطمی، او به تنهایی تصمیم  
گرفته و از شهید نواب صفوی، کسب  
اجازه نکرده است.

فدائیان اسلام را به جعل و کذب آلوده نکنند که شدیداً  
تعییب خواهند شد

به یاری خدای توانا فدائیان اسلام

مدیر انتظامات فدائیان اسلام

حاج ابوالقاسم رفیعی

این اعلامیه‌ها در واقع نشان‌دهنده اختلافات درون گروهی است و شهید مهدی عراقی هم در این ماجرا حضور داشته است، ولی بسیار بعید می‌دانم که در تهیه و صدور اعلامیه فوق نقشی داشته باشد، چون همواره از شهید نواب صفوی با احترام یاد می‌کرد.

به هر حال اعلامیه‌های متعددی در همین دوران با امضای فدائیان اسلام منتشر گردید... گروهی در قم برای انتخاب شدن مرحوم نواب فعالیت می‌کردند، اندک تعدادی - شاید چهار و یا پنج نفر - در تهران اعلامیه بر ضد نواب صادر می‌نمودند... و سرانجام شهید نواب صفوی، برای جلوگیری از توسعه دامنه اختلافات، انصراف خود را از کاندیداتوری طی بیانیه‌ای رسمی اعلام نمود.

اعلامیه فدائیان اسلام قم، بره کاندیداتوری شهید نواب به قرار ذیل بود:

نامزدی نواب برای نمایندگی مجلس شورای ملی

هوالعزیز

حضرت نواب صفوی شخصیت برجسته دین و غیرت،  
به خاطر خدا، نمایندگی شهر علمی قم را می‌پذیرند.

سالیان درازی است نقطه‌ای به نام مجلس شورای ملی در پایتخت کشور اسلامی ایران، مرکز اجتماع افرادی به نام نمایندگان ملت مسلمان می‌باشد. در طول چهل سال و طی هفده دوره که مردم مختلفی در این نقطه اجتماع کردند، دردی از دردهای مسلمانان درمان نگشت و در مواقع خطر و هجوم به اسلام و ملت مسلمان هم دفاع مردانه‌ای از اسلام و ناموس مسلمین نشد. با اینکه همیشه حضرت نواب صفوی به سهولت می‌توانستند در غالب نقاط ایران هر کس را صالح بدانند، انتخاب کنند، دخالت در این موضوع را برای خود و برادرانشان کوچک دانسته و عموم برادران غیور و یاران باوفای خود را در سراسر ایران از شرکت در انتخابات منع می‌فرمودند و هر وقت هم برادران تهران و شهرستان‌ها از ایشان تقاضا می‌کردند افرادی را تعیین فرمایند تا به طرز آبرومندانه‌ای فوراً انتخاب شوند، ایشان می‌فرمودند که دخالت در این گونه امور و ورود به این محیط، برخلاف شئون دینی مردم غیرتمند است. متأسفانه پایمال شدن حقوق مقدس اسلام و انحطاط و بدبختی مسلمانان و تعطیل احکام قرآن ایشان را از نظر شرعی موظف کرد که برخلاف میل قلبی تن به حضور در مجلس شورای ملی بدهند تا به یاری خدا از ناموس اسلام و حقوق مسلمین، آن طور که شایسته شخصیت روحی ایشان است، دفاع

فرمایند. اکنون که بزرگ فرمانده صفوف مقتدر فدائیان اسلام، فرزند جانباز و غیرتمند پیغمبر خدا، حضرت سید مجتبی نواب صفوی با قبول نمایندگی شهرستان قم موافقت فرمودند، مسلمانان غیور قم به طور بی‌سابقه‌ای با یک دنیا شجاعت و سرور دینی، به انتخاب این مرد دین و غیرت افتخار می‌کنند و بر خود می‌بالند که شخصیتی را به مجلس می‌فرستند که کوچک‌ترین اثر مثبت آن در سفر اخیرش به ممالک اسلامی، حفظ آبروی شیعه و سرپنداری همه آنان بود و ملاقات‌های ایشان با پادشاهان و روساء جمهور ممالک اسلامی، گوشه‌ای از عظمت روح و اراده و منطق ایشان را به جهانیان و مسلمانان نشان داد. به یاری خدای عارف و مهربان تمام مردم مسلمان و غیرتمند قم و حتی آنان که تاکنون در انتخاب هیچ‌کس دخالت نکرده‌اند، در این انتخاب دینی و خدائی با شور و هیجان شرکت خواهند کرد، پسران علی (ع) و سادات پاک طینت قم، به غیرت سوزان علویت...، این پرچمدار مقتدر علوی می‌کوشند. سربازان ولی عصر (ع) و شاگردان دانشگاه او برای حفظ حیثیت اسلام و فرامین و دفاع از شئون دین و روحانیت، روحانی جوان و پرچمدار متقی جانبازان را به نمایندگی خود انتخاب می‌کنند. مردم مسلمان قم و فرزندان غیرتمند علی (ع) و محصلین علوم دینی مجهز باشند که در روز شروع انتخابات راستین برابر انتخابات گذشته، رای خالصانه در صندوق‌ها ریخته شود.

خدا این انتخاب فرزند جوان‌سال و پیر تدبیر حضرت زهرا را طلیعه فتح مسلمانان و شکست بی‌دینان قرار دهد.

قم - به یاری خدای توانا فدائیان اسلام

پس از انتشار این اعلامیه و آغاز فعالیت فدائیان قم جدائی‌ها و انتقادات بیشتر شد... تا آنکه سرانجام شهید نواب صفوی طی یک اعلامیه رسمی، انصراف خود را از کاندیداتوری که قبول آن را «از هزار بار مرگ دردناک‌تر» می‌دانند و در واقع با پذیرش آن، تنزل خود را به مثابه سنگی می‌نامد که می‌خواست «در برابر سیل مخاطرات در سنگر مجلس» به وظیفه خود عمل کند، اما «افکار تنگ و کوتاه» و پستی و ذنات آنها موجب قبول «تکلیف ثانوی» می‌داند:

هوالعزیز

به لطف خدای عزیزم خون و جانم بسا محبت خدا و محمد و آل محمد آمیخته گردیده به حکم ایمان و عاطفه همیشه، مهیای دفاع از اسلام و مسلمین در برابر شدیدترین مخاطرات بوده و خواهم بود (ان‌شاءالله‌الرحمن) و تا امروز هم به هر وسیله‌ای که برای اسلام و مسلمین مفید دیده‌ام، متوسل گردیده، در این راه از هیچ چیز نهراسیدم و امروز با موقعیت کنونی، مقدسات اسلام و حقوق و حیثیت مسلمین را مواجه با مخاطرات شدیدی یافته، پس از مطالعات بسیار، با مساعدت استخاره برای خدا، خود را تا سرحد سنگی تنزل دادم که به منزله مانع شدید و از خود گذشته‌ای در برابر سیل مخاطرات مزبور به حضور در سنگر مجلس شورا که در پیشم از هزار مرگ دردناک‌تر است، از طرف شهر مقدس قم و حوزه علمیه تن دهم، لیکن آن قدر دائره افکار افرادی تنگ و کوتاه بود که با وجود آثار پست و ذنات‌های آنها، تکلیف ثانوی ایجاد گردیده، رضای خدا را نسبت به انصراف به وسیله استخاره ذات‌الرقاع جویا شدم و استخاره مساعدت فرمود، بنابراین پس از تشکر از وفاداری سرسخت و ثبات قدم برادران عزیز قم در امر به معروف و نهی از منکر، انصراف خود را از این امر اعلام می‌دارم و از پیشگاه خدای عزیزم برای نجات اسلام و مسلمین در سراسر دنیا از چنگال ظلم و کفر، یاری و چاره می‌جویم. خاتمتاً به خدای محمد قسم که اگر رضای خدا و ولی عزیزش را در امری تشخیص دهم و سراسر دنیا به شدیدترین دشمنی‌ها



پس از قرائت پیام فدائیان اسلام، شیخ مهدی دولابی سخنرانی نمود....»

طبق اسناد باقیمانده از ساواک، شهید عراقی گاهی پیام‌ها و نامه‌های مکتوب شهید نواب صفوی را در ملاقات‌های خود دریافت و در جلسات فدائیان قرائت می‌نمود که خود در ناکت‌ها به آن اشاره می‌کند. و در واقع عراقی فدائی، با این اندیشه و سابقه، آموزه‌های فدائیان را به هیئت‌های مذهبی منتقل می‌کرد و آشنائی وی با بسیاری از اعضای هیئت‌های مذهبی، یک دهه بعد، به تشکیل هیئت‌های مؤتلفه منجر شد.

هیئت‌های مورد اشاره، در عمل به وحدت و هماهنگی نزدیک شدند و در ملاقاتی با حضرت امام قدس سره، در اوایل سال ۱۳۴۲ متحد شدند و نام هیئت‌ها یا جمعیت‌های مؤتلفه اسلامی را بر خود نهادند که حضرت امام هم در دیداری با این دوستان، آن را تأیید و مورد پشتیبانی قرار دادند.

... پس از شهادت نواب صفوی و یارانش در ۱۳۳۴ و سرکوب هرنوع فعالیت سیاسی اسلامگرایان توسط رژیم شاه، دوران فترت و سکوت آغاز شد و غیر از «نهضت و مقاومت ملی» که جناح مذهبی جبهه ملی آن را سامان داده بود، دیگر خبری از فعالیت‌های تأثیرگذار و ملموس نبود تا اینکه قیام امام خمینی (ره) در مسئله انجمن‌های ایالتی و ولایتی آغاز شد که به ظاهر عاملی برای شروع نهضت امام خمینی بود، ولی در واقع جرقه‌ای برای پیدایش حرکت فراگیری بود که هدف نهائی آن دیگر مسئله انجمن‌های ایالتی و ولایتی نبود... و یا در عمل به‌این مرحله کشیده شد و نهضت دامنه وسیع‌تری یافت و اوج گرفت و همه نیروهای اسلامگرا به حرکت در آمدند و به رهنمود امام خمینی (ره) به «وحدت» و «اتلاف» رسیدند و در تهران موجب پیدایش «هیئت‌های مؤتلفه» گردید.

**هیئت‌های مؤتلفه از چه نهادهائی تشکیل می‌گردید؟**  
هیئت‌های مذهبی و عزاداری حسینی که در همه جای شهر تهران و شهرستان‌ها پراکنده بودند، در این اتلاف شرکت داشتند که به چند نام آنها اشاره می‌شود: هیئت مسجد مهدیه در خیابان حضرت عبدالعظیم، هیئت جوانان بنی فاطمه، هیئت عزاداران حسینی، هیئت کارگران کفکش، هیئت شاه نجف، هیئت قائمی علم‌القران، هیئت محبان‌الحسین و ... البته این هیئت‌ها همه در یک منطقه نبودند، بلکه در نقاط مختلف شهر ری، محله دولاپ تا خیابان شهیاز و خیابان آیزنهاور و غیره پراکنده بودند، ولی هماهنگی هائی بین آنان وجود داشت و طبق اسناد موجود در ساواک، همه آنها «گرایش به نواب صفوی و فدائیان اسلام» داشته‌اند. مرحوم مهدی عراقی هیئت‌های عمده را در سه گروه تقسیم‌بندی می‌کند که دو گروه آن در تهران و یک گروه دیگر مال شهرستان‌ها به‌ویژه اصفهان بود (رجوع به ناکت‌ها صفحه ۱۶۵ به بعد)

**پیدایش این وحدت و تشکیل هیئت‌های مؤتلفه چگونه بود؟**

در واقع پیدایش هیئت‌های مؤتلفه، با تشکیل جلسه‌ای در یکی از شب‌های فروردین ۱۳۴۲ در منزل آقای مهدی شفیق - از اعضای هیئت بازار دروازه‌ای‌ها - انجام پذیرفت... در این جلسه، اعضای اصلی سه هیئت اصفهائی‌ها، بازاری‌ها و مسجد شیخ علی، شرکت داشتند و کمیته مرکزی با عضویت ۱۲ نفر تشکیل گردید که عبارت بودند از:

- ۱- هیئت بازار دروازه‌ای‌ها: مسجد امین الدوله، مهدی عراقی، حبیب‌الله عسکراولادی، حبیب‌الله شفیق، ابوالفضل توکلی.
- ۲- هیئت مسجد شیخ‌علی: صادق امانی، محمدصادق اسلامی، اسدالله لاجوردی، حسین رحمانی.

**شهید عراقی و آقای مهدیان، هیچ کدام زور نالیست به مفهوم صحیح کلمه نبودند، ولی اداره امور یک موسسه مطبوعاتی بزرگ مثل کیهان، همان طور که نیاز به کارشناسان و نویسندگان و مترجمان نیرومند دارد، به افراد آگاه و مدیر در امور اجرایی و مالی هم نیاز دارد و انتخاب شهید عراقی به همین مناسبت بود.**

۳- هیئت اصفهائی‌ها: مسجد سلطانی: محمود میرفندرسکی، میرمحمد صادقی، عزت‌الله خلیلی، مهدی بهادران.

شهید عراقی و دیگر اعضای این هیئت‌ها پس از شکل و همبستگی، توانستند در پیشبرد اهداف نهضت امام خمینی، نقش خاصی را ایفا کنند که چگونگی آن بر اهل عدل و انصاف، روشن است...

**پس آشنائی حضوری شما با شهید عراقی به این دوران برمی‌گردد؟**

بلی، من با شهید مهدی عراقی، شهید صادق امانی و برادرانسی چون آقای حبیب‌الله عسکراولادی، آقای محمدنبی حبیبی و مرحوم شفیق و از همه بیشتر آقای اسدالله بادامچیان که تقریباً همسن و سال من بود، در آغاز تشکیل هیئت‌های مؤتلفه و حضور آنها در قم و بیت امام (ره) آشنا شدم. علت این امر شاید این بود که محل سکونت من در آن زمان، منزل برادر عزیزم آقای حاج محمود لولاجیان در پوچال قاضی قسم بود... این منزل کوچک و «کاهکی» قبلاً محل اقامت شهید سید عبدالکریم هاشمی نژاد و حضرت آقای سیدحسن ابطیحی بود و پس از مراجعت آن‌ها به مشهد، مرحوم آقا شیخ قاسم تهرانی و اینجانب، به‌طور رایگان ساکن آن منزل شدیم و چون آن منزل متصل به بیت امام (ره) بود، من شاید هر روز ساعت ۱۱ که امام خمینی (ره) به بیرونی می‌آمدند و پذیرای حضور طلاب و شاگردان و مریدان بودند، به آن جا سر می‌زدم و طبیعتاً با افرادی که از تهران می‌آمدند و در جریان حرکت امام بودند، از نزدیک آشنا می‌شدم...

**و شهید عراقی یکی از این افراد بود؟**  
شهید عراقی یکی از فعال‌ترین اینها بود و با توجه به شور و نشاط تلاش‌های مخفیانه من، زود با من رفیق شد و بیشتر از بقیه برادران، با وی مانوس بودم و در تبادل اعلامیه‌ها، همکاری داشتیم.

**تبادل اعلامیه‌ها چگونه بود؟**  
ما اعلامیه‌های مراجع را می‌گرفتیم و یا اعلامیه‌های فضلا و طلاب حوزه علمیه را تهیه و پس از جمع‌آوری امضا، در چاپخانه «حکمت» که متعلق به برادران برقی بود، به همت مرحوم سیدحیی برقی که اهل شعر و عرفان و از شاگردان معنوی علامه طباطبائی بود، چاپ می‌کردیم و توسط طلاب به اغلب شهرستان‌ها فرستاده می‌شد و یا به دوستان تهران تحویل می‌گردید که آنها هم با حرف‌چینی جدید، در تهران آن را تکثیر می‌کردند و در سراسر تهران و یا شهرستان‌ها توزیع می‌شد. و به همین ترتیب اعلامیه‌هایی که در تهران و از سوی گروه‌های مختلف چاپ می‌شد، توسط این دوستان به قم می‌رسید و توسط ما و دوستان توزیع می‌گردید و در واقع، یک شبکه توزیع وسیعی داشتیم که بلاخره رژیم به علت مراعات مسائل امنیتی و عدم تظاهر و مخفی‌کاری نتوانست آن را کشف و متلاشی کند. شهید مهدی عراقی و برادر عزیز اسدالله بادامچیان، در این تبادل و تکثیر و توزیع، نقش عمده‌ای را به عهده داشتند.

**غیر از مرحوم واحدی و مهدی عراقی کدام یک از ارکان فدائیان اسلام در جریان اختلاف کنار رفتند؟**

از معاریف آن زمان سازمان، علاوه بر شهید واحدی که به مرد شماره دو معروف بود، مرحوم حجت‌الاسلام و المسلمین آقا سیدهاشم حسینی هم که باز به مرد شماره ۳ معروف شده بود، کنار رفت. من با مرحوم آقا سیدهاشم حسینی از زمان اقامت در تیریز از راه مکاتبه آشنا شدم و ایشان طی نامه‌ای، یک جلد کتاب «برنامه فدائیان اسلام» را که در واقع مانیفست سازمان بود، برای من ارسال کرده بود. من در تیریز برای آنکه به‌اصطلاح شناخته نشوم، از نام مستعار «سید محمد





تبریزی- که به قول مرحوم آیت الله طالقانی خیلی هم مستعرا! نبود- استفاده می کردم: متن آن نامه چنین بود:

هو العزیز  
بسم الله الرحمن الرحیم  
به نام مقدس اعلی حضرت صاحب جلال و وجود منزه قائم آل محمد مهدی ارواحنا له الفداء  
پسر عموی محترم- جناب آقای سید محمد تبریزی دامت برکاته  
تحت توجهات حضرت ولی عصر (عج) موفق و پیروز بوده باشم. چندی قبل نامه‌ای از شما برای آقای نواب صفوی آمده، خواستار یک جلد کتاب (رهنمای حقائق) شده بودید؛ اینک ارسال و از تأخیر بسی معذرت می خواهم.

برکات خدای عزیز یار و مددکار شما باشد.  
والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته  
بیاری خدای توانا  
السید هاشم الحسینی  
۳۲/۷/۲۰

پس از آنکه به قم آمدم، با ایشان مانوس تر بودم، چون ایشان پیشتر به قم می آمدند و چون محل سکونت وی هم منزل آقا شیخ محسن تهرانی، از دوستان صمیمی اینجانب - حفظه الله- بود، و منزل ایشان هم در همان یخچال قاضی - روبروی منزل امام (ره) قرار داشت، زیاد به دیدن ایشان می رفتم. یک بار از علت عدم همکاری مجدد با سازمان و شهید نواب سؤال کردم، در کمال ادب و احترام گفتند: «حقیر توفیق و لیاقت ادامه همکاری را نداشتم.» آقا سید هاشم، داماد مرحوم آیت الله آقا میرزا ابوالفضل خراسانی بود که از نیکان روزگار و اهل عرفان بود. ایشان پس از این امر، از سیاست هم کناره گیری کرد و به سیر و سلوک و عرفان عملی پرداخت و نوعی گوشه نشینی انتخاب نمود.

مرحوم عراقی گویا معتقد بود که ترور دکتر فاطمی بدون اجازه و اطلاع شهید نواب صفوی بود. نظر شما در این باره چیست؟

بنده اصولاً در مسائل «فانظامی» فدائیان اسلام قرار نداشتم و طبعاً در این زمینه اطلاع دقیقی هم نمی توانم داشته باشم، اما به گفته مرحوم عراقی و خود عبدخدائی می دانم که دستور این کار را مرحوم سید عبدالحسین واحدی داده بود. در آن زمان، شهید نواب صفوی در زندان بود و قاعدتاً از درون زندان نمی توان یک همچو امری را تصویب یا رهبری کرد.

اصولاً هم باید پذیرفت که مرحوم دکتر سید حسین فاطمی، نه کسروی بود و نه هژیر و نه رزم آرا!... و ترور او در واقع می توان گفت نوعی انتقام گیری از زندانی شدن بیست ماهه شهید نواب صفوی در حکومت دکتر مصدق بود که البته دکتر فاطمی در آن نقش خاصی به عهده داشت...

#### این ترور عامل اختلاف و جدائی نبود؟

اصولاً قبل از این حادثه هم چند نفری از جمله حاج ابوالقاسم رفیعی و مهدی عراقی به روش شهید سید عبدالحسین واحدی و تصمیم گیری های وی بدون اطلاع مرحوم نواب صفوی، اعتراض داشتند... در این مورد خاص، مرحوم عراقی در خاطرات خود علت استعفايش را اعتراض به عملکرد واحدی می نامد و معتقد است که در مسئله ترور فاطمی، او به تنهایی تصمیم گرفته و نه تنها با اعضای خارج از زندان بلکه با خود شهید نواب صفوی هم مشورت و کسب اجازه نکرده است... در اینجا به قول علمای عظام باید گفت: والله اعلم...

بهر حال در هر حرکتی، اشتباهاتی هم رخ می دهد که این هم نمونه‌ای از آنهاست و ای کاش اتفاق نمی افتاد، البته اخیراً در بعضی از مطبوعات خواندم که آقای محمد مهدی عبدخدائی، عامل این ترور ناموفق، از این اقدام خود اظهار پشیمانی و تاسف کرده است...

#### نقش شهید عراقی در جریانات بعدی و نهضت امام خمینی (ره) چگونه بود؟

به نظر من نمی توان به درستی ارزیابی کرد و داوری نمود که چه کسی و تا چه اندازه‌ای در این حرکت و جریانات آن نقش داشته است، بلکه با توجه به خلوص رهبری و دعوت همگان به اینکه قیام باید «الله» باشد- اقل انما اعظمک بواحده ان تقوما لله منی و فرادی» همه افراد و یاران و علاقمندان به امام قدس سره، نخست خالصانه وارد معرکه شدند و دو فکر تعیین نقش و ارزیابی نوع خدمت و عنوان و مقام نبودند.

شهید عراقی از جمله این افراد بود، ولی در مواردی که نمونه‌ای از آن را من به خاطر دارم، ایشان نقش فعال و برجسته‌ای داشت و آن به هنگام هجوم گاردی‌ها به حوزه علمیه قم بود... در آن زمان، گاردی‌ها با هجوم به طلاب و ضرب و شتم افراد با فریادهای «جاویدشاه»، خیابان‌های قم را به لرزه درآورده بودند...

برادران احتمال دادند که این‌ها به منزل امام حمله کنند و خدای نکرده صدمه‌ای به ایشان بزنند، به ویژه که محل استقرار آن‌ها «دبیرستان حکیم نظامی» بود که درست

پشت منزل امام - با فاصله چند خانه- قرار داشت. امام دستور داده بود که درب منزل ایشان باز بماند و بسته نشود... من طبق معمول به بیت امام سر زدم، دیدم حاج مهدی آنجاست. گفت: «آقا هادی! خوب شد آمدی! ما به منزل شما احتیاج داریم، می توانی آن را در اختیار بچه‌ها قرار دهی؟» گفتم: «با کمال میل... همراه من آمد، منزل را بررسی کرد و گفت: «عده‌ای از بچه‌ها را می آوریم اینجا تا از منزل امام حفاظت کنند و اگر گاردی‌ها حمله کردند، بیرون بیایند و دفاع کنند.» من گفتم: «تشریف بیاورند، اما متأسفانه وسیله پذیرائی نداریم.» گفت: «نه بابا! بچه‌ها که اهل این حرف‌ها نیستند.» بعد گفتم: «آقا مهدی! منزل ما درست وصل به بیت امام است. به نظر من اگر بچه‌ها زودتر مقداری سنگ و کلوخ و آجر پاره بیاورند و در پشت بام منزل ما قرار دهند، در صورت هجوم گاردی‌ها، می توانیم از پشت بام، آنها را هدف قرار دهیم!... با هم به پشت بام رفتیم. وقتی دید که پشت بام ما کاملاً بر کوچ و بیرونی امام اشرف دارد، گفت: «آقا هادی! احسن! فکر خوبی کردی، از اینجا به خوبی می توان نشانه گرفت، ولی شما وقتی بچه‌ها آمدند بگوئید مقداری هم سنگ و آجر بیاورند بالا و اگر لازم شد استفاده کنند!»

چون منزل ما در واقع آخرین منطقه مسکونی در یخچال قاضی بود و بعد از آن باغ‌های انار قرار داشت که شب‌ها مرکز تجمع و زوزه سگ‌ها و شغال‌ها می شد، پیدا کردن سنگ و کلوخ آسان بود و توسط بچه‌ها و به راحتی انجام گرفت و به پشت بام منزل ما منتقل گردید، ولی به علت عدم هجوم گاردی‌ها مورد استفاده قرار نگرفت. مرحوم عراقی در خاطرات منتشر شده خود در این باره می نویسد:

**شهید عراقی در آغاز نهضت نقش فعال و برجسته‌ای داشت و از آن جمله به هنگام هجوم گاردی‌ها به حوزه علمیه قم بود... در آن زمان، گاردی‌ها با هجوم به طلاب و ضرب و شتم افراد با فریادهای «جاویدشاه»، خیابان‌های قم را به لرزه درآورده بودند...**



■ آیت الله سید صدر الدین صدر.



■ شهید سید محمد واحدی در کنار مرحوم حاجت الاسلام سید هاشم حسینی.

**البته یک بار در «کیهان» به دیدار ایشان رفتم که در واقع گزارش کوتاهی از امور کیهان را ارائه داد و خواست همکاری قلمی با آن داشته باشم که متأسفانه کارهای جاری و سپس سفر به خارج از کشور توفیق این همکاری را از ما سلب کرد.**



صفوی را با احترام ذکر می‌کرد و اخلاق و روش زندگی و ساده‌زیستی وی را تمجید می‌کرد... و حتی در آن بحران اختلاف هم شهید عراقی، در صدور اعلامیه علیه نواب شرکت نکرده بود... و در همین کتاب «ناگفته‌ها» هم، باز از شهید نواب صفوی، به نیکی یاد می‌کند.

**آکر این‌طور بود، پس چرا شهید عراقی در انشعاب شرکت کرد؟**

من تعبیر انشعاب را به کار نمی‌برم و آن را قبول ندارم، به‌ویژه که پس از جدائی این چند نفر، سازمان مستقل دیگری تشکیل نشد (مانند انشعاب یون حزب توده و حزب زحمتکشان دکتر بقائی و خلیل ملکی که پس از انشعاب، سازمان جدیدی را به وجود آوردند). این موضوع همان‌طور که اشاره کردم مربوط به حوادث روز بود که ظاهراً چند نفر از جمله حاج ابوالقاسم رفیعی و مهدی عراقی با شهید عبدالحسین واحدی، به علت تندروی یا تکسروی وی، که خیلی گوش به حرف این‌ها نمی‌داد، و در یکی از شب‌های ماه مبارک رمضان در یکی از مساجد، به بیان اختلافات داخلی پرداخته بود، استعفا دادند و سپس خود مرحوم واحدی هم کنار رفت. شهید نواب صفوی هم پس از آزادی از زندان، که در زمان حکومت آقایان جبهه ملی به رهبری دکتر مصدق، درست بیست ماه ادامه یافت - در بیانیه‌ای اعلام کرد که چون منشأ این اختلافات در واقع برای کسب قدرت و اهداف دنیوی است، برای مدتی، به جای مبارزه سیاسی، به مسائل فکری و فرهنگی و امور تربیتی و عقیدتی خواهد پرداخت.

**به‌عنوان آخرین سؤال مسئله برخورد فدائیان اسلام با آیت‌الله بروجردی و آیت‌الله کاشانی و به تعبیر دیگر اهانت به مراجع که در اعلامیه جدانشدگان هم آمده بود، یک امر شایع است. مدرکی برای عدم صحت این ادعا وجود دارد؟**

اصل موضوع درباره مرحوم آیت‌الله بروجردی به بهانه عدم قیام ایشان علیه رژیم، تا حدودی صحت دارد، ولی

مثلاً مرحوم عراقی نقل می‌کند که آقا مصطفی برای گرفتن امضا از آقای شریعتمداری نزد وی رفت، ولی تا ساعت ۱۱ شب که معلوم نشد او در کدام «گوری» بود، معطل شد و موفق به دریافت امضاء نگردید...

خوب اولاً من تعبیر تند مرحوم عراقی را نمی‌پسندم، به‌ویژه که مرحوم امام تأکید تام بر لزوم احترام به مراجع را داشت و ثانیاً کاملاً به یاد دارم که آقای شیخ حسن صائمی حفظه‌الله در این مورد به در منزل ما آمد و گفت: «حاج آقا با شما کار دارم...» و من به‌سرعت لباس پوشیدم و شاید در عرض چند دقیقه، خدمت ایشان رسیدم و حاج آقا - امام قدس سره - موضوع عدم امضای آقای شریعتمداری را مطرح کردند و فرمودند که چهار نفر از آقایان این را امضا کرده‌اند (آیات عظام: امام خمینی، سید محمد هادی میلانی، سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی، حاج آقا حسن قمی) و بهتر است که ایشان هم امضا کنند و اگر مایل نیستند اعلامیه با این محتوا باشد، خودشان اعلامیه مستقل بدهند وگرنه در بین مردم، عکس‌العمل خوبی برای ایشان نخواهد داشت و به ضرر ایشان تمام می‌شود و این به ضرر اسلام است... من بلافاصله به منزل مرحوم آیت‌الله شریعتمداری رفتم و این موضوع را به عنوان پیام امام (ره)، منتقل کردم، ولی متأسفانه ایشان شرط و شروطی را مطرح کردند و نتیجه نگرفتیم... که مشروح این خاطره را در «خاطراتی مستند از امام» آورده‌ام و در اینجا نمی‌توان به شرح و تفصیل پرداخت...

و بنابراین شرح منقول در کتاب ایشان صحیح نیست. علاوه بر این در مورد فدائیان اسلام هم بعضی اشتباهات در خاطرات ایشان وجود دارد که ای کاش خود آن شهید آنها را اصلاح می‌کرد.

**پس از این دوران و این اختلافات، آیا مرحوم عراقی علیه شهید نواب صفوی سخن می‌گفت یا مطالبی بیان می‌داشت؟ به‌هیچ‌وجه! شهید عراقی همواره نام مرحوم نواب**

«... ساعت تقریباً ۴،۳۰/۵ بود که یک جمعیتی هم خانه آقا بود. تلفن کردند که دوبرتبه این گارد جاویدی‌ها آمده‌اند توی خیابان و هرچه طلبه است می‌زنند، مردم عادی را هم می‌زنند که بگو جاوید شاه. حاج آقا فرمودند که شماها از خانه بروید بیرون. کسی اینجا نباشد. ما بچه‌ها را این‌جوری تقسیم‌شسان کردیم از دم دارالتبلیغ گفتیم که ۵ متر به ۵ متر یا ۳ متر به ۳ متر بایستید تا در خانه آقا. چند تا از طلبه‌ها را هم گذاشتیم توی بیرونی، بقیه طلبه‌ها را هم گفتیم بروید، تقسیم‌شسان کردیم، نصفشان خانه سید هادی خسروشاهی که پشت خانه آقا بود، نصفشان [را] هم فرستادیم خانه محمود آقا بروجردی که داماد آقا است. گفتیم اگر یک وقت اتفاقی افتاد، اینها آمدند این طرف‌ها، آخرین نفری اینها که آمد و از اولین نفر شما به حساب رد شد، آن حرکت کند بیاید. همین جور که اینها می‌آیند جلو، بچه‌ها پشت اینها را دارند. اینجا هم تکبیر و الله اکبر که ما کشیدیم، طلبه‌ها که توی این دو تا خانه هستند، از توی این خانه‌ها می‌آیند بیرون. پس اینها در دو طرف محاصره می‌شوند. خوب، بچه‌ها آماده بودند. حالا هر کدام هرچی داشتند، یک چیزهایی که ممکنه با خودشان داشتند. یک مقداری که اینها از مسیر کوچه را طی می‌کنند، می‌آیند... و همین جور جاوید شاه می‌گویند... نرسیده به خانه آقا که جادر می‌زدند برای روضه خوانی، اینها دم این تکیه که می‌رسند، دیگر ادامه نمی‌دهند و برگشتند... آن شب ما تا ساعت تقریباً ۱۲ در خانه آقا بودیم...» (ناگفته‌ها، صفحه ۱۶۳).

**به‌نظر شما خاطرات مرحوم عراقی چگونه است؟ آیا کاملاً مستند و غیر قابل خدشه است یا مواردی دارد که قابل نقد و بررسی است؟**

خاطرات مختصر نقل شده از شهید عراقی که تحت عنوان «ناگفته‌ها» چاپ شده، دارای مطالبی است که قابل نقد و بررسی است، یعنی در واقع اشتباهاتی دارد که ناشی از وقت محدود و فشرده همراه با گرفتاری‌های حاد روز است؛ یعنی این کتاب محصول چند جلسه گفتگوی دانشجویان در پاریس و در آپارتمان «نسیم» در پائیز سال ۱۳۵۷ است و طبیعی است که در آن ایام شلوغ و پرماجرا، نمی‌توان به دقت و به‌طور منطقی همه حقایق تاریخی را به یاد آورد و ضبط کرد و متأسفانه همین گفتگوها بعدها در ایران عیناً از نوار پیاده شده و بدون ویرایش و به‌سرعت چاپ و منتشر گردیده است.



۱۳۳۶ ق.م. دیدار آیت‌الله بروجردی با آیت‌الله کاشانی.



ارتباطی به خود شهید نواب ندارد، بلکه عناصر تندرو و جسوان در قم، به این کارها پرداختند و نتیجه آن مضروب و مضموم و مطرود شدن آنان از مدرسه فیضیه و حوزه علمیه قم بود... در مورد آیت‌الله کاشانی هم طبق نامه‌های موجود و به خط خود شهید نواب صفوی، این امر صحت ندارد و ایشان غیرشرعی بودن این نوع برخوردها را، طی نامه‌ای از از زندان، اعلام می‌دارد که متن آن چنین است:

**هوالعزیز**

برادران دینی محترم و فرزندان اسلام و ایران با اینکه در این روزها زیاده از حد تحت فشارهای بیجا قرار داشته و عصبانی هستید، معذک اسائه ادب به ساحت حضرت آیت‌الله کاشانی **خلاف تکلیف** بوده و به ضرر اسلام و ایران می‌باشند و لازم است رعایت و وظائف اخلاقی خود را جدا بنمایند و از آنچه موجب سوء استفاده مغرضین بشود اجتناب نمایند.

زندان قصر

به یاری خدای توانا

**سید مجتبی نواب صفوی**

۳۰/۶/۱۶

و در یک نامه خصوصی با عنوان «پدر بزرگوارم» از کسالت آیت‌الله کاشانی اظهار تائیر نموده و حتی از کوچک‌ترین ناراحتی ایشان، اعلان ناراحتی می‌کند.

**هوالعزیز**

پدر بزرگوارم حضرت آیت‌الله کاشانی

پس از عرض سلام

محبت عالی رسید، امتثال نموده از کسالت شما جداً متأثرم و شفای عاجلستان را از خدای توانا خواستارم. امید است مصائب اسلام و مسلمین به وسیله آن وجود گرامی مرتفع گردیده، به دل‌های مسلمان‌ها مرهمی نهاده شود. امید است هرگاه که توفیق دیداری دست داد، شرح درونی از این منشرح بیان گردد. به خدا به کوچک‌ترین ناراحتی شما ناراحتم.

فرزند شما

**سید مجتبی نواب صفوی**

۱۶ بهمن ماه ۱۳۳۰

... اما در اواخر، پس از فتنه اختلاف‌افکنی جبهه ملی و اینکه آیت‌الله کاشانی مایل به آزادی نواب صفوی و یارانش از زندان نیست... و می‌ترسد وقتی بیرون باشند،

باز «تندروی»! کنند، کم کم مرحوم نواب صفوی از آیت‌الله کاشانی روی برگرداند و حتی در نامه‌ای به مرحوم آیت‌الله نجفی مرعشی، نوشت:

«... آیت‌الله کاشانی و جبهه ملی پس از فداکاری‌های مسلمانان، خواستند پایه‌های آزادیخواهی را به جای پایه‌های اسلام محکم کنند و برادران ما را برای همین کار به زندان انداخته و به شدت به ما و برادران فشار می‌آورند... و پس از اتمام حجت‌های بسیار که نتیجه به‌عکس بخشید، وظیفه خود را در مخالفت با کاشانی و

اقلیت دیدیم... و با اتکاء بر اینکه من مخالفت با آقای بروجردی و آقای حجت و آقای خوانساری کرده‌ام، به من بدگونی کرده‌اند.»

البته از نظر من، همگام و هم‌طراز نامیدن آیت‌الله کاشانی با جبهه ملی دور از انصاف بوده و هرگز معقول نیست که مجتهدی چون آیت‌الله کاشانی همراه عناصر سکولار جبهه ملی، در فکر محکم کردن پرچم کفر! به جای پرچم اسلام باشند!

اینجانب همین موضوع را پس از شهادت نواب صفوی، همراه مرحوم علی حجتی کرمانی از آیت‌الله کاشانی پرسیدم. در جواب گفتند: «من بارها در مورد آزادی نواب صفوی و افراد فدائیان اسلام اقدام کردم و حتی یکی از مسئولین امر را به‌نوعی تنبیه کردم، ولی آنها گوش به نصیحت من ندادند و مرحوم نواب هم تصور کرد که من موافق عملکرد دولتی‌ها هستم... در واقع آنها چنین کردند که اختلافات بیشتر شود.»

پس از پیروزی انقلاب، علت انتخاب شهید مهدی عراقی برای اداره کیهان چه بود؟ بی‌تردید نه شهید عراقی و نه آقای مهدیان، هیچ‌کدام

ژورنالیست به مفهوم صحیح کلمه نبودند، ولی اداره امور یک موسسه مطبوعاتی بزرگ، همان طور که نیاز به کارشناسان و نویسندگان و مترجمان نیرومند دارد، به افراد آگاه و مدیر در امور اجرایی و مالی هم نیاز دارد.

انتخاب شهید عراقی به همین مناسبت بود.

**آخرین دیدار شما با ایشان کی بود؟**

تاریخ دقیق آن یادم نیست. البته یک بار در «کیهان» به دیدار ایشان رفتم که در واقع گزارش کوتاهی از امور کیهان را ارائه داد و خواست همکاری قلمی با آن داشته باشم که متأسفانه کارهای جاری و سپس سفر به خارج از کشور توفیق این همکاری را از ما سلب کرد. در دوران دوستان دیگر نیز این توفیق و همکاری قلمی به‌شکل مستمر، نصیب نگردید و فقط دو سه بار مصاحبه‌ای با بنده انجام گرفت که منتشر گردید... و یک سلسله مقالاتی هم که من درباره وایتیکان نوشته بودم، در آن روزنامه درج شد.

**خیلی متشکریم که با ما همکاری کردید.**

اگر توفیق حق، یار باشد، در خدمت خواهیم بود. ■

